

## دومین سال گرد جانباختن مهسا(ژینا) امینی و جنبش «زن، زندگی، آزادی»!

بهرام رحمانی

bahram.rehmani@gmail.com

گیرم که در باورتان به خاک نشسته‌ام  
و ساقه‌های جوانم از ضربه‌های تبه‌هایتان زخم دار است  
با ریشه چه می‌کنید؟  
گیرم که بر سر این باغ بنشسته در کمین پرنده‌اید  
پرواز را علامت ممنوع می‌زنید  
با جوجه‌های نشسته در آشیان چه می‌کنید؟  
گیرم که می‌کشید  
گیرم که می‌برید  
گیرم که می‌زنید  
با رویش ناگزیر جوانه‌ها چه می‌کنید؟

### خسرو گسرخ

بیست و پنجم شهریور-پانزدهم سپتامبر؛ دومین سال گرد قتل حکومتی مهسا(ژینا) امینی است. قتل فجیع و وحشیانه‌ای که از همان لحظات نخست وقوع این فاجعه، به شکل‌گیری یک جنبش بزرگ و انقلابی در ایران منجر شد.

«کردستان، چشم چراغ ایران»، «کردستان سنگر آزادی‌خواهان و کمونیست‌های سراسر ایران» و... این بار هم خوش درخشید. روز ۲۵ شهریور، تمام شهرهای کردستان از اصناف گرفته تا رانندگان و تاکسی‌ها یک‌پارچه اعتصاب کردند. اعتصابی که برای کسبه فقیر و محروم کردستان، هزینه اقتصادی بالایی دارد آن هم در فضایی که گرانی و تورم و نداری و فقر در ایران به‌ویژه در کردستان، غوغا می‌کند. بنابراین، برگزاری این اعتصاب برای عموم مردسم کردستان بهای سنگین امنیتی و اقتصادی دارد. یک لحظه تصور کنید اعتصابی که روز یک‌شنبه در کردستان برگزار شد اگر در سراسر ایران برگزار می‌شد نه تنها جمهوری جهل و جنایت، ترور و اعدام اسلامی، وادار به عقب‌نشینی می‌شد بلکه در سرآشپه تند سقوط و لبه پرتگاه به گورستان تاریخ قرار می‌گرفت.

به‌علاوه زندانیان سیاسی قهرمان بند زنان اوین نیز با برگزاری اعتراض در محوطه زندان اوین و با سر دادن شعارهایی هم‌چون «زن، زندگی، آزادی»، «تا لغو حکم اعدام، ایستاده‌ایم تا پایان»، «اصلاح‌طلب، اصول‌گرا، دیگه تموم ماجرا» و... روز یک‌شنبه دست به اعتصاب غذا زدند. زندانیانی که همواره زیر فشارهای امنیتی و شکنجه قرار دارند.

مهسا(ژینا) امینی، دختر ۲۲ ساله سقزی در سفری که با برادر خود به تهران داشت، روز سه‌شنبه ۲۲ شهریور ۱۴۰۱ به علت «بدحجابی» توسط نیروهای آدم‌کش «گشت ارشاد» دستگیر و به پلیس امنیتی-اخلاقی خیابان وزرا منتقل شد.

ژینا، در اولین ساعات دستگیری به‌دلیل ضرب و شتم ماموران گشت ارشاد و ضرباتی که بر جسم و جان او وارد شده بود در بازداشتگاه پلیس امنیتی بیهوش شد و پیکر نیمه‌جان وی به بیمارستان کسرای تهران منتقل شد. جدال امینی جوان با مرگ و زندگی، تنها سه روز طول کشید و وی در شامگاه روز ۲۵ شهریور در مقابل چشمان خانواده جان سپرد.

قتل فاجعه بار مهسا(ژینا) امینی، آتش زیر خاکستر اعتراضات مردمی را شعله‌ور کرد به‌طوری که دود و آتش آن به کاخ‌های جمهوری اسلامی نیز رسید و پایه‌های آن را تکان داد.

مرگ ژینا، تأثیری زیاد و شگرف بر زندگی مبارزاتی توده‌های مردم ایران گذاشت. از ساعاتی که خبر مرگ ژینا انتشار بیرونی یافت، اعتراض محدودی در مقابل بیمارستان کسرای تهران برگزار شد و روز بعد در مراسم خاک‌سپاری او در آرامستان «آیچی» شهرستان سقز، با خشم مردم داغدار این شهر به اوج خود رسید. دختران و زنان جوان سقزی و مناطق همجوار در مراسم خاک‌سپاری ژینا، با جسارتی کم‌نظیر روسری از سر برکشیدند؛ زیر پای‌شان لگدمال کردند و شعار «ژن، ژین، آزادی»، «مرگ بر خامنه‌ای» و «مرگ بر دیکتاتور»، متحد و یک‌پارچه به اعتراض علیه این قتل حکومتی برخاستند.

در همان روز، مردم مبارز سنندج به خیابان آمدند و با سر دادن شعارهایی نظیر «زن، زندگی، آزادی»، «مرگ بر دیکتاتور» و... خشم و نفرت خود را بر سر حاکمان جمهوری اسلامی فریاد زدند. روز دوشنبه ۲۸ شهریور، اعتراضات مردمی از دو شهر سقز و سنندج فراتر رفت و در کم‌تر از ۲۴ ساعت، به سراسر کردستان سرایت کرد. مغازه‌ها تعطیل شد و جوانان و توده‌های خشمگین کردستان در خیابان‌ها علیه جمهوری اسلامی به برپایی تجمعات اعتراضی اقدام کردند.

فردای اعتراضات سراسری در کردستان، شهرهای آذربایجان غربی، کرمانشاه و دیگر مناطق کردنشین این استان نیز در سوگواری با مرگ فجیع مهسا به خیابان آمدند و با شعارهای ضد حکومتی و سر دادن شعار «زن، زندگی، آزادی» نفرت و انزجار خود را علیه ۴۳ سال سرکوب و اختناق و کشتاری که بر زنان و تمامی مردم ایران اعمال شده است، فریاد زدند.

در دو ماهی که مسعود پزشکیان رسماً دولت را به‌عهده گرفته اعدام‌های دو برابر و تهدید آزادی بیان و اندیشه و روزنامه‌نگاران و رسانه‌های چهار برابر شده است.

این روزها، اعتصاب پرستاران و سایر بخش‌های جنبش کارگری از معلمان تا کارگران صنایع نفت و پتروشیمی و بازنشستگان و هم‌چنین اعتراضات در دانشگاه‌های کشور در جریان است.

اقدامات بازدارنده مختلف حکومت اعم از دستگیری‌های وسیع، تهدیدها و تدارک گسترده برای سرکوب، بر این ادعای حکومت که گویا با توسل به کشتار، اعدام، شکنجه، بازداشت و تهدید و فشار توانسته جنبش «مهسا» را خاموش و فعلاً بقای حکومت خود را تضمین کند، خط بطلان می‌کشد. به‌علاوه، پایان یافتن یک جنبش مردمی و انقلابی، آن‌هم در شرایطی که حتی کوچک‌ترین مطالبات آن برآورده نشده است، امری محال است.



### بازداشت‌ها در ایران در آستانه سال‌گرد جنبش «زن، زندگی، آزادی» و میلیتاریزه کردن کردستان

به گزارش رسانه‌ها، در آستانه دومین سال‌روز جان باختن مهسا (ژینا) امینی در بازداشت گشت ارشاد، بازداشت‌ها در ایران، به‌ویژه در شهرهای استان کردستان، ادامه دارد.

فضای سقز، از روز پنج‌شنبه ۲۲ شهریور به‌شدت امنیتی است و دوربین‌های زیادی در مناطق مختلف شهر نصب شده و در مناطقی که پیش‌تر اعتراضات در جریان بود، شمار دوربین‌های نصب‌شده بیش‌تر است.

مهسا ژینا امینی، دختر ۲۲ ساله اهل سقز، روز ۲۲ شهریور ۱۴۰۱ به بهانه «حجاب نامناسب» در تهران توسط ماموران گشت ارشاد بازداشت شد و ۲۵ شهریور در حالی که در بازداشتگاه بهوش شده و به اغما رفته بود، در بیمارستان درگذشت.

دسترسی به گورستان آچی، محل دفن مهسا امینی، محدود شده است و شهروندانی که می‌خواستند به روستاهای اطراف گورستان آچی بروند با ایست بازرسی مواجه شدند.

هم‌چنین سد رودخانه چم سقز مانند سال گذشته باز شده و با آبرگفتگی در مسیر، یکی از راه‌های دسترسی به گورستان بسته شده است.

هه‌نگاو، از گروه‌های حقوق بشری متمرکز بر اخبار کردستان ایران، با انتشار ویدیویی خبر داد که نهادهای امنیتی به باغداران و کشاورزان هشدار داده‌اند که با توجه به باز کردن آب سد چراغ ویس موتورهای آب خود در بستر این رودخانه را جمع‌آوری و به مکان دیگری منتقل کنند.

هه‌نگاو و هرانا روز جمعه ۲۳ شهریور خبر دادند که در روز چهارشنبه رضا علایی در بانه و زانیار افسری در مریوان بازداشت شده‌اند. هم‌چنین به نوشته هه‌نگاو و برخی رسانه‌های کرد، میلاد پیرانی نیز روز چهارشنبه در حومه دیواندره بازداشت شده است.

در همین حال خانواده مینا سلطانی، از مادران دادخواه که روز چهارشنبه در بانه بازداشت شده بود، پس از چند روز بی‌خبری از وضعیت او، خبر دادند که او در تماسی کوتاه گفت در شهر ارومیه در بازداشت است.

فرزند خانم سلطانی شهریار محمدی بود که در اعتراضات «زن، زندگی، آزادی» کشته شد. در آغاز اعتراضات گسترده سال ۱۴۰۱ عکسی منتشر شد که او را یک شب پیش از کشته شدنش، نشسته بر سر پیکر یکی دیگر از دوستان جان‌باخته‌اش نشان می‌داد.

۲۵ شهریور دومین سال‌گرد جان باختن مهسا ژینا امینی در بازداشت گشت ارشاد است و پدر او، امجد امینی، گفته است قصد دارند مراسم یادبود او را در گورستان آچی سقز برگزار کنند.

با این حال، شهر سقز در دو روز گذشته به‌شدت امنیتی بوده و ماموران حکومتی حضوری چشم‌گیر در شهر دارند. براساس گزارش‌ها زانیار افسری، شهروند گرد اهل مریوان پس از تهدید خانواده‌اش به کشتن برادر او در صورت عدم تحویل زانیار به اداره اطلاعات، تحویل نیروهای این نهاد امنیتی داده شده و به مکان نامعلومی منتقل شد.

روز چهارشنبه ۲۱ شهریور هم یک شهروند کرد به نام میلاد پیرانی ۳۲ ساله اهل روستای قلعه کهنه از توابع دیواندره از سوی نیروهای امنیتی بازداشت و به مکان نامعلومی منتقل شد.

فشارها به خانواده جان‌باختگان اعتراضات ۱۴۰۱ نیز افزایش یافته است و از آن‌ها خواسته شده تا دست به فعالیت در این ایام نزنند.

میلاد محمدی، برادر شهریار محمدی، از جان‌باختگان اعتراضات ۱۴۰۱ گفت مادرش که در روز چهارشنبه هفته گذشته بازداشت شده بود در اختیار «اطلاعات شهر ارومیه» است و جمهوری اسلامی را «مسئول جان» مادرش خوانده بود.

برخی از خانواده‌های جان‌باختگان اعتراضات نیز در روزهای اخیر اقدام به صدور پیام‌هایی کرده‌اند.

برادر حسن قیصری که در ایلام کشته شد نوشته است: «تاکنون حکومت به قتل برادرشان پاسخگو نبوده و آن‌ها تا آخرین نفس سیاه بر تن ایستاده‌اند و هرگز کوتاه نخواهند آمد.»

مصطفی قیصری نوشته است: «دو سال از قتل ظالمانه و ناجوانانه برادرم جاوید نام محسن قیصری در سی شهریور ۱۴۰۱ پارک کودک شهر ایلام می‌گذرد، علی‌رغم پیگیری فراوان خانواده، متاسفانه از سوی نهادهای امنیتی و قضایی هیچ‌گونه پاسخی در خصوص شناسایی قاتل داده نشد!»

مهسا امینی، که به گفته مادرش همه خانواده «ژینا» صدایش می‌زدند، در ۱۷ مهر ۱۳۷۹ در شهر سقز به دنیا آمد. به‌خاطر محدودیت‌هایی که برای انتخاب نام کردی وجود داشت در شناسنامه مهسا برای او ثبت شد.

مژگان افتخاری، مادر مهسا می‌گوید او شهریور ماه سال ۱۴۰۱ از سقز برای سفر به شمال ایران رفت و سپس هم به تهران: «مهسا با فامیل‌هایش رفت پایتخت و شهر تهران را ببیند، نمی‌دانستیم این آخرین سفر او خواهد شد.»

ساعت ۶ عصر سه‌شنبه ۲۲ شهریور در نزدیکی ایستگاه متروی شهید حقانی واقع در بزرگراه شهید حقانی در حالی که همراه برادرش بود به‌دست ماموران گشت ارشاد دستگیر شد.

به گفته برادرش اشکان امینی، او هنگام بازداشت به ماموران گشت ارشاد گفت «ما غریبیم در این شهر» و پس از اعتراض برادرش، به او گفته شد که خواهرش برای گذراندن «کلاس توجیهی» به بازداشتگاه منتقل شده و تا یک ساعت دیگر آزاد خواهد شد.

اما او دو ساعت پس از دستگیری و انتقال به ساختمان پلیس امنیت اخلاقی تهران در خیابان وزرا، در بخش مراقبت‌های ویژه بیمارستان کسری بستری می‌شود و سه روز بعد و در ۲۵ شهریور جان می‌بازد.

با حساسیت افکار عمومی نسبت به این خبر، شماری از فعالان در مقابل بیمارستان کسری تجمع کرده بودند.

در بامداد ۲۶ شهریور بیکر مهسا امینی به سقز انتقال داده شد و با حضور گسترده مردم و هم‌چنین نیروهای امنیتی، او را در گورستان آبیچی به خاک سپردند.

در این مراسم برخی از زنان روسری از سر برداشتند و شعار «زن، زندگی، آزادی» (به کردی ژن، ژیان، آزادی) دادند. پس از آن اعتراضات به سطح همه شهرهای ایران کشیده شد و به جنبشی بزرگ تبدیل شد.

بر سنگ مزار او هر دو نام «مهسا» و «ژینا» نقش بسته است؛ مزاری که سنگ رویش را افراد ناشناس تخریب کردند و خانواده مجبور شد آن را بازسازی کند.

بنا به گزارشات از جمله گزارش هرا، اعتراضات سال ۱۴۰۱ نشان‌دهنده اوج سال‌ها نارضایتی، نابرابری و سرکوب بود. پس از درگذشت مهسا (ژینا) امینی در بازداشت، پس از مواجهه با گشت ارشاد به دلیل آن‌چه که عدم رعایت حجاب اعلام شد، کشور به مدت ۸۲ روز متوالی در اعتراضات سراسری بسر برد و در برخی مناطق حتی بیش‌تر ادامه یافت. معترضان با شعار «زن، زندگی، آزادی» به خیابان‌ها آمدند، این اعتراضات علاوه بر حقوق زنان، بر قوانین سرکوبگرانه و خود حکومت متمرکز بود. اعتراضات ۱۴۰۱، به‌طور خشونت‌آمیزی توسط پلیس ضد شورش و نیروهای بسیج سرکوب شد. از گاز اشک‌آور، گلوله و مهمات جنگی برای سرکوب اعتراضات استفاده شد. یک تحقیق از مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران حتی استفاده از اسلحه پینت بال را آشکار کرد. این اعتراضات در ۳۱ استان، ۱۶۰ شهر و ۱۴۳ دانشگاه بزرگ برگزار شد. متاسفانه هر جریان این اعتراضات ۵۳۰ نفر از جمله ۶۸ کودک و نوجوان کشته شدند. هم‌چنین تخمین زده می‌شود که ۱۸۲۴۲ معترض دستگیر شده‌اند که هرا نا هویت ۳۶۷۰ شهروند دستگیر شده، ۶۰۵ دانشجو و ۶۱ روزنامه‌نگار یا فعال را تایید کرده است.

اعتراضات سراسری سال ۱۴۰۱ با هیچ یک از اعتراضات پیشین در کشور قابل مقایسه نبود. برخلاف اعتراضات اخیر که عمدتاً به دلیل نگرانی‌های اقتصادی یا زیست محیطی شکل گرفته بود، این تظاهرات بر محور مطالبات سیاسی و حقوق بشری متمرکز بود. با آغاز این اعتراضات به دنبال مرگ یک زن جوان گرد و اهل سنت، هویت او نمادی از تقاطع تبعیض‌های جنسیتی، ملی و مذهبی شد و این واقعیت را برجسته کرد.

جوانان ایرانی با میانگین سنی ۱۵ سال، به گفته مقامات انتظامی، نقش محوری در این اعتراضات داشتند. همبستگی بی‌سابقه‌ای میان ایرانیان داخل کشور و ایرانیان مقیم خارج از کشور شکل گرفت که تقریباً تمام اقشار جامعه را متحد ساخت؛ از جمله طبقه متوسط شهری، طبقات پایین و بالا، گروه‌های مختلف قومی و مذهبی، اقلیت‌های جنسی و گروه‌های صنفی مختلف مانند معلمان، کارگران، دانشجویان، اساتید، هنرمندان، ورزشکاران، کسب و کارها نیز با شرکت در اعتصابات حمایت خود را نشان دادند. از نظر مدت‌زمان، این اعتراضات از طولانی‌ترین اعتراضات پیوسته از زمان تاسیس جمهوری اسلامی به‌شمار می‌آید.

جامعه بین‌المللی، به‌ویژه چهره‌های مشهور در عرصه‌های هنر، فرهنگ و سیاست، حمایت بی‌سابقه‌ای از معترضان کردند و با تقویت خواسته‌های آنان، توجه جهانی را به وضعیت ایران جلب کرده‌اند. تمرکز اعتراضات بر حقوق زنان، ماهیت پیشرو و جسورانه جامعه ایرانی را به نمایش گذاشته است. این اعتراضات که اغلب توسط زنان رهبری می‌شد، مشارکت و رهبری چشم‌گیر زنان را نشان داد و مردان نیز در حمایت از آن‌ها حضور داشتند. یکی از ویژگی‌های متمایز این اعتراضات، حضور معترضان غیر مسلح بود که به‌طور مکرر در مقابل نیروهای امنیتی ایستادگی می‌کردند، اغلب دست در دست هم از دستگیری‌ها جلوگیری کرده و در برابر گشت ارشاد مقاومت می‌کردند؛ نیرویی که دخالت‌های چندین دهه‌اش در زندگی شخصی زنان خشم عمومی را برانگیخته بود.

علاوه بر اعتراضات خیابانی، جنگ سایبری میان مخالفان و حامیان حکومت نیز شکل گرفت و بسیاری از سایت‌های دولتی هک شدند. هشتگ #MahsaAmini به نخستین هشتگ در تاریخ توییتر تبدیل شد که از ۲۸۴ میلیون توییتر عبور کرد و همبستگی جهانی با معترضان را نشان داد. این بار دولت ایران به نیروی انتظامی (فراجا) آزادی عمل بیش‌تری در سرکوب اعتراضات داد و از روش‌های جایگزینی برای کنترل ارتباطات، مانند کاهش سرعت اینترنت به‌جای قطع کامل آن و فیلتر کردن برخی سایت‌ها استفاده

کرد. رسانه‌های نزدیک به دستگاه‌های امنیتی ایران تلاش کردند اعتراضات را به نفع دولت پوشش دهند و اغلب تعداد کشته‌شدگان را کمتر از واقعیت گزارش می‌کردند.

این اعتراضات، با وجود نداشتن رهبری متمرکز، عزم جامعه ایران به ویژه نسل جوان آن را برای تامین حقوق اولیه انسانی خود نشان داده است. ملیت‌های تحت ستم ایران، به ویژه شهروندان کرد و بلوچ، نقش مهمی در این اعتراضات ایفا کرده‌اند و همچنین با وحشیانه‌ترین سرکوب‌ها مواجه شده‌اند.

مبارزه برای حقوق زنان در ایران، فقط مبارزه‌ای برای لغو حجاب اسلامی و برابری جنسیتی نیست، بلکه بخشی حیاتی از مبارزه جهانی برای آزادی، برابری، عدالت، کرامت انسانی است، و سکوت در برابر سرکوب‌های سیستماتیک زنان از سوی جمهوری اسلامی، به معنای همکاری مستقیم و غیرمستقیم با جمهوری اسلامی و گرایش ارتجاعی مردسالاری است.



### اعتصاب عمومی در کردستان

با وجود تهدیدها و دستگیری‌ها و سرکوب‌های نیروهای سرکوبگر حکومت، اعتصاب گسترده‌ای به مناسبت دومین سالگرد قتل حکومتی ژینا امینی، دست کم در ۱۰ شهر برگزار و هم‌زمان نیروهای امنیتی در شهر سقز مانع از حضور خانواده ژینا امینی بر مزار وی در آرامستان آیچی شدند و والدین ژینا از صبح روز ۲۵ شهریور، در حبس خانگی قرار گرفتند.

روز یکشنبه ۲۵ شهریور ۱۴۰۳-۱۵ سپتامبر ۲۰۲۴، در شهرهای مهاباد، سقز، بوکان، دیواندره، سنندج، مریوان، اشنوبه (شنو)، کرمانشاه، قروه و پیرانشهر اعتصاب گسترده‌ای از سوی کسبه و بازاریان به مناسبت سالروز قتل حکومتی ژینا امینی برگزار گردید. این اعتصاب به دعوت سازمان‌های مدنی و حمایت احزاب سیاسی کردستان انجام گرفت.

اعتصابات کسبه و بازاریان در حالی برگزار شد که در روزهای اخیر، فضای امنیتی در شهرهای کردستان به شدت افزایش یافته است. نیروهای امنیتی با حضور سنگین و اقدامات محدودکننده، سعی در جلوگیری از برگزاری مراسم سالروز قتل حکومتی ژینا امینی داشته‌اند.

تصاویر و فیلم‌های منتشر شده در شبکه‌های اجتماعی، دست کم اعتصاب گسترده کسبه و بازاریان در شهرهای مهاباد، بوکان، دیواندره، سقز، مریوان، سنندج، دهگلان، کامیاران و پیرانشهر را تایید می‌کنند.

این اعتصاب در پی فراخوان کومه‌له- سازمان کردستان حزب کمونیست ایران و سایر احزاب اپوزیسیون کرد در اقلیم کردستان عراق، هم‌چنین احزاب و سازمان‌ها و تشکل‌های مدنی کرد و غیرکرد در خارج کشور شکل گرفت، که طی فراخوان‌های جداگانه عموم مردم را به اعتصاب فراخوانده بودند.

اپوزیسیون کرد در کردستان، کومه‌له سازمان کردستان حزب کمونیست ایران، حزب دمکرات کردستان ایران (حدکا)، حزب حیات آزاد کردستان (پژاک)، جامعه زنان آزاد شرق کردستان (کژار)، کومه‌له زحمتکشان کردستان، پارت آزادی کردستان (پاک) از جمله احزابی بودند که برای اعتصاب عمومی در استان‌های کردنشین ایران فراخوان داده بودند.

روز پنجشنبه ۲۲ شهریور، امجد امینی، پدر ژینا مهسا امینی در یک پیام صوتی که برای رسانه‌های برون‌مرزی ارسال شده بود، اعلام کرد که اگر حکومت ایران محدودیت‌های سال گذشته را ایجاد نکند، مراسم سالگرد دخترش را در روز یکشنبه ۲۵ شهریور برگزار خواهد کرد.

سال گذشته نیز در اولین سالگرد قتل حکومتی ژینا مهسا امینی، اجازه برگزاری مراسم یادبود و خروج از منزل به خانواده امینی داده نشد.

مستولان امنیتی جمهوری اسلامی با هدف جلوگیری از راهپیمایی مردم به سوی گورستان آیچی، محل خاکسپاری ژینا مهسا امینی، آب سد «چراغ ویس» را با این هدف که عبور از رودخانه سقز ناممکن شود، رها کردند.

هم‌چنین تمامی راه‌های منتهی به گورستان آیچی توسط نیروهای سپاه پاسداران مسدود شده و نیروهای «نوبو» در پیرامون این آرامستان مستقر شده بودند.

در شهر سقز، زادگاه ژینا، نیروهای حکومتی با میلیتاریزه کردن شهر و باز کردن آب سد چراغ ویس، تلاش کردند تا راه‌های ارتباطی به آرامستان آیچی را مسدود و مانع از برگزاری هرگونه مراسمی در این شهر شوند. همچنین امروز نیروهای سرکوبگر حکومتی به ویژه نیروهای مسلح سپاه پاسداران در طول مسیر آرامستان آیچی مستقر شده و پنج فروند هلیکوپتر نظامی بر فراز شهر در حال گشت زنی بودند.

طی روزهای گذشته شمار زیادی از نیروهای یگان ویژه از شهرهای همدان، زنجان، تبریز، میاندوآب و ارومیه وارد شهرهای دیواندره، سنندج، بیجار، مهاباد و بوکان شده و در این شهرها مستقر شده‌اند.

بر طبق اطلاعاتی که هه‌نگاو از طریق منابع موثق خود کسب کرده است، اداره اطلاعات شهر سقز، خانواده ژینا امینی را تهدید کرده‌اند که حق خروج از منزل و حضور در آرامستان آییچی و مزار فرزندشان را ندارند. خانواده امینی تحت فشار و نظارت شدید قرار و حصر خانگی قرار دارند و تهدید به بازداشت شده‌اند. منزل خانواده امینی تحت نظارت نیروهای امنیتی قرار دارد.

ویدئوهای متعدد نشان از آتش بازی مردم شهر سقز، زادگاه ژینا امینی، به مناسبت موفقیت اعتصاب‌های کردستان دارد. امجد امینی، پدر مهسا امینی، در یک استوری اینستاگرامی که عصر روز یکشنبه منتشر شد، از اعتصاب‌ها در کردستان قدردانی کرد و با تشکر از حمایت‌های مردم نوشت که آرزو دارد «هرگز در این کشور شاهد مرگ مظلومانه فرزندانمان به دست نیروهایی که قانونا باید حافظ جان و مال و ناموس مردم باشند نباشیم.»

وی نوشت: «نباید فرزندان این مملکت بی‌محبا و مشابه آن‌چه بر سر ژینا و ژیناها آمد مورد ظلم و ستم قرار گیرند.»  
مژگان افتخاری، مادر مهسا(ژینا) امینی نیز ظهر یکشنبه در یک استوری در شبکه اجتماعی اینستاگرام نوشت عاملان جان‌باختن دخترش «رسوای ابدی تاریخ می‌شوند.»

خانم افتخاری در ادامه نوشت: «اگر نفسی هست با نام و یاد خواهران و برادرانی که به پای مظلومیت و غریبیت خون گرمشان را تقدیم کردند و جانانه ژینا و مهسای بیش‌تر ایران و دنیا شوند، نام‌شان، یادشان را با مهسای عالم‌تابم به ابدیت سپردم که نام‌شان متبرک باد.»

نزدیکان خانواده مهسا امینی روز یکشنبه به رسانه‌ها گفتند که «صبح امروز از وزارت اطلاعات با امجد امینی تماس گرفته شده و گفته شده در صورت خروج او و همسرش از منزل بازداشت خواهند شد.»

امجد امینی، پدر مهسا امینی، پیش از این به رادیوفردا گفته بود که خانواده آن‌ها قصد دارند مراسم دومین سال‌گرد جان‌باختن دخترشان در بازداشت گشت ارشاد را روز یکشنبه ۲۵ شهریور در آرامستان آییچی برگزار کنند.

دادخواهان، زنان، معلم‌ها، کارگران، پرستاران، بازنشستگان، دانشجویان و بسیاری از مردم در پی عدالت و آزادی هستند و می‌دانند رسیدن به آزادی، برابری و عدالت اجتماعی دیگر هدفی دور از دسترس نیست.

## بزرگداشت «زن زندگی آزادی» در بند زنان زندان اوین

یکشنبه ۲۵ شهریور ۱۴۰۳

شب بیست و چهارم شهریور ماه در دومین سال‌گرد جنبش «زن، زندگی، آزادی» و شب کشته‌شدن مهسا(ژینا) امینی بیش از ۲۵ نفر از زنان زندانی سیاسی در بند اوین در حیاط بند تجمع کردند.

بنابر گزارش شبکه‌های اجتماعی، آن‌ها شعارهایی را روی مقوا نوشته و به دیوارهای زندان آویخته و در راهروها و حیاط شعار سر دادند:

**زن، زندگی، آزادی**

**آزادی، آزادی، آزادی**

**جان برود، سر برود، آزادی هرگز**

**بندزنان اوین، هم صدا و هم پیمان،**

**تا لغو حکم اعدام، ایستاده‌ایم تا پایان**

**صدور حکم اعدام، انتقام حاکمان،**

**از زنان و کردستان، تا هر گوشه در ایران**

**اصلاح‌طلب، اصول‌گرا، دیگه تموم ماجرا**

آن‌ها نام کشته‌شدگان و اعدام‌شدگان را فریاد زدند و سرود «بلاچاو» و «به نام تو که اسم رمز ماست» را دسته جمعی خواندند.  
زنان زندانی در اعتراض به سیاست‌های سرکوب‌گرانه زنان به خاطر حجاب اجباری، در حیاط زندان شال آتش زدند.  
زنان معترض اعلام کردند همگام و هم صدا با مردم به خاسته و معترض ایران، روز یکشنبه بیست و پنجم شهریور ماه در اعتصاب غذا خواهند بود.

## سی و چهارمین کارزار سه‌شنبه‌های «نه به اعدام»؛ اعتصاب در ۲۱ زندان

سه‌شنبه ۲۷ شهریور ۱۴۰۳

زندانیان کارزار «سه‌شنبه‌های نه به اعدام» در ۲۱ زندان مختلف امروز سه‌شنبه ۲۷ شهریور، برای سی و چهارمین هفته پیاپی علیه حکم اعدام دست به اعتصاب غذا زدند، که شامل زندانیان زندانهای اوین (بند زنان، بند ۴ و بند ۸)، زندان قزلحصار (واحد ۳ و واحد ۴)، زندان تهران بزرگ، زندان مرکزی کرج، زندان خرم‌آباد، زندان نظام شیراز، زندان اسد آباد اصفهان، زندان بم کرمان، زندان مشهد، زندان لاکان رشت، زندان قائم‌شهر، زندان اردبیل، زندان تبریز، زندان ارومیه، زندان سلماس، زندان خوی، زندان نقده، زندان سقز، زندان بانه، زندان مریوان و زندان کامیاران می‌باشد.

در بیانیه کارزار «سه‌شنبه‌های نه به اعدام» آمده است:

زندانیان سیاسی در ۲۱ زندان کشور، امروز سه‌شنبه ۲۷ شهریور ضمن گرامی‌داشت یاد همه‌جان‌باختگان اعتراضات ۱۴۰۱، به یاد ده‌ها شهروند معترضی دست به اعتصاب غذا زدند که طی اعتراضات آن سال و پس از آن توسط دستگاه سرکوب حکومت ولایت‌فقیه و با هدف ارباب مردم جان به لب رسیده، با نقض تمام موازین حقوق‌بشری، مظلومانه به دار آویخته شدند. از زنده‌یاد محسن شکاری، محمدمهدی کرمی، محمد حسینی، مجیدرضا رهنورد و ده‌ها زندانی دیگر از جمله زنده‌یاد رضا رسایی که چندی پیش با نقض تمام حقوق بنیادین و بدون برخورداری از حق دادرسی منصفانه، مظلومانه به دار کشیده شد. زندانیان اعتصابی در این بیانیه همچنین با تاکید بر این که حکومت ایران از زمان بر سر کار آمدن «رئیس جمهوری جدید ولایت فقیه» تاکنون بیش از ۱۷۰ نفر را اعدام کرده است، نسبت به وضعیت بازداشت‌شدگان اعتراضات سراسری ۱۴۰۱، به‌ویژه آن‌هایی که با خطر صدور و اجرای احکام اعدام مواجه اند، هشدار جدی داده و خواستار توجه بیشتر فعالان سیاسی و حقوق‌بشری، رسانه‌ها و عموم مردم ایران به وضعیت این زندانیان سیاسی قیام «ژینا» و تلاش برای توقف «ماشین اعدام و کشتار استبداد دینی حاکم بر ایران» شدند.

فعالان این کارزار بار دیگر از تمامی زندانیان در زندان‌های سراسر کشور خواسته اند برای لغو حکم اعدام و نهادینه شدن و سراسری شدن مطالبه لغو حکم اعدام در جامعه، به کارزار «سه‌شنبه‌های نه به اعدام» بپیوندند. و ضمن اشاره به حمایت ۱۰۰ نفر از زندانیان سیاسی سابق و ۱۵۰ نفر از فعالان مدنی و سیاسی از کارزار، مکرراً از عموم نهادها، سازمان‌ها و تشکل‌های حقوق‌بشری، سیاسی، صنفی و کنشگران سیاسی و مدنی و رسانه‌های آزاد خواسته‌اند، مسئله «نه به اعدام» را در صدر فعالیت‌های خود قرار داده و با کمک به این کارزار و دفاع از «حق حیات» شهروندان؛ راه رسیدن به آینده روشنی برای جامعه را بدون «سرکوب و اعدام» میسر سازند؛ آینده‌ای که تنها در سایه اتحاد و عمل جمعی ممکن خواهد شد.

### سرکوب سیستماتیک زنان

در ۴۵ سالگی که از انقلاب ۱۳۵۷ می‌گذرد، زنان در ایران به‌طور سیستماتیک سرکوب شده‌اند. سرکوب و خشونت علیه زنان نه‌تنها به شکل آسیب‌های فیزیکی ظاهر شده، بلکه به‌طور عمیقی در اصلاحات سیاسی و قانونی نیز نهادینه شده است. تغییرات اساسی شامل اعطای حق انحصاری طلاق به مردان، اجرای قانون حجاب اجباری و کاهش سن قانونی ازدواج دختران از ۱۸ به ۹ سال بوده است. هم‌چنین زنان بدون اجازه همسران خود اجازه خروج از کشور را ندارند که به‌شدت حق آزادی حرکت آنان را تحت تاثیر قرار داده است. افزون بر این، دادگاه‌های حمایت از خانواده ابتدا منحل و جای خود را به دادگاه‌های عادی دادند و سپس دادگاه‌های خانواده تحت نظر روحانیون شکل گرفت. این دادگاه‌های تحت نظر روحانیون معمولاً در منازعات خانوادگی جانب مردان را می‌گرفتند و نابرابری جنسیتی را بیش از پیش تثبیت می‌کردند.

در طول ۴۵ سال گذشته، این محدودیت‌ها به افزایش قابل‌توجه فعالیت‌های زنان در ایران انجامیده و به مبارزه‌ای چندین دهه‌ای منجر شده است. یکی از اولین اعتراضات بزرگ در ۱۷ اسفند ۱۳۵۷ رخ داد، زمانی که خمینی اعلام کرد زنان برای ورود به اماکن دولتی یا کار در وزارتخانه‌ها ملزم به پوشیدن حجاب هستند. این تصمیم موجب شد زنان به مدت شش روز در اعتراض به حکم حجاب اجباری و حمایت از حقوق برابر تظاهرات کنند. در پاسخ، نیروهای اتاژه به قیدیت رسیده اسلامی به رهبری خمینی با خشونت و تهدید، از جمله با شعار «یا روسری یا توستری!» به این اعتراضات واکنش نشان دادند. با وجود این سرکوب‌ها، بسیاری از زنان سکوت نکرده و هم‌چنان به تشکیل انجمن‌های زنان و تجمع در دانشگاه‌ها ادامه دادند. تا سال ۱۳۶۱، دولت قوانینی را تصویب کرد که زنان را به دلیل عدم رعایت حجاب اجباری مجازات می‌کرد. این قوانین منجر به آزار شدید، حمله به فعالان زن و در نهایت بازداشت‌های خودسرانه آنان شد.

پس از اعتراضات سال ۱۳۵۷، اعتراضات و لحظات مهم دیگری به رهبری زنان هم‌چنان ادامه یافته است. اعتراضات سال ۱۴۰۱ نشان دهنده اوج سال‌ها نارضایتی، نابرابری و سرکوب بود. پس از درگذشت مهسا (ژینا) امینی در بازداشت، پس از مواجهه با گشت ارشاد به دلیل آنچه که عدم رعایت «حجاب» اعلام شد، کشور به مدت چهار ماه روز متوالی در اعتراضات سراسری به سر برد و در برخی مناطق حتی بیش‌تر ادامه یافت. معترضان با شعار «زن، زندگی، آزادی» به خیابان‌ها آمدند، این اعتراضات علاوه بر حقوق زنان، بر قوانین سرکوبگرانه و خود رژیم متمرکز بود. اعتراضات ۱۴۰۱، به‌طور خشونت‌آمیزی توسط پلیس ضد شورش و نیروهای بسیج سرکوب شد. از گاز اشک‌آور، گلوله و مهمات جنگی برای سرکوب اعتراضات استفاده شد. یک تحقیق از مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران حتی استفاده از اسلحه پینت بال را آشکار کرد. این اعتراضات در ۳۱ استان، ۱۶۰ شهر و ۱۴۳ دانشگاه بزرگ برگزار شد. متأسفانه در جریان این اعتراضات، ۵۳۰ نفر از جمله ۶۸ کودک و نوجوان کشته شدند. ده‌ها هزار نفر دستگیر و زندانی شدند و تنی چند نیز اعدام گردیدند.

اعتراضات سراسری سال ۱۴۰۱ با هیچ یک از اعتراضات پیشین در کشور قابل مقایسه نبود. برخلاف اعتراضات اخیر که عمدتاً به دلیل نگرانی‌های اقتصادی یا زیست محیطی شکل گرفته بود، این تظاهرات بر محور مطالبات سیاسی و آزادی و برابری متمرکز بود. با آغاز این اعتراضات به دنبال مرگ یک زن جوان کرد و اهل سنت، هویت او نمادی از تقاطع تبعیض‌های جنسیتی، ملیتی و مذهبی شد و این واقعیت را برجسته کرد.

جوانان ایرانی با میانگین سنی ۱۵ سال، به گفته مقامات انتظامی، نقش محوری در این اعتراضات داشتند. همبستگی بی‌سابقه‌ای میان ایرانیان داخل کشور و ایرانیان مقیم خارج از کشور شکل گرفت که تقریباً تمام اقشار جامعه را متحد ساخت؛ از جمله طبقه متوسط شهری، طبقات پایین و بالا، گروه‌های مختلف قومی و مذهبی، اقلیت‌های جنسی و گروه‌های صنفی مختلف مانند معلمان، کارگران، دانشجویان، اساتید، هنرمندان، ورزشکاران، کسب و کارها نیز با شرکت در اعتصابات حمایت خود را نشان دادند. از نظر مدت‌زمان، این اعتراضات از طولانی‌ترین اعتراضات پیوسته از زمان تاسیس جمهوری اسلامی به شمار می‌آید.

جامعه بین‌المللی، به‌ویژه چهره‌های مشهور در عرصه‌های هنر، فرهنگ و سیاست، حمایت بی‌سابقه‌ای از معترضان کردند و با تقویت خواسته‌های آنان، توجه جهانی را به وضعیت ایران جلب کرده‌اند. تمرکز اعتراضات بر حقوق زنان، ماهیت پیشرو و جسورانه جامعه ایرانی را به نمایش گذاشته است. این اعتراضات که اغلب توسط زنان رهبری می‌شد، مشارکت و رهبری چشم‌گیر زنان را نشان داد و مردان نیز در حمایت از آن‌ها حضور داشتند. یکی از ویژگی‌های متمایز این اعتراضات، حضور معترضان غیرمسلح بود که به‌طور مکرر در مقابل نیروهای امنیتی ایستادگی می‌کردند، اغلب دست در دست هم از دستگیری‌ها جلوگیری کرده و در برابر گشت ارشاد مقاومت می‌کردند؛ نیرویی که دخالت‌های چندین دهه‌اش در زندگی شخصی زنان خشم عمومی را برانگیخته بود.

علاوه بر اعتراضات خیابانی، جنگ سایبری میان مخالفان و حامیان رژیم نیز شکل گرفت و بسیاری از سایت‌های دولتی هک شدند. هشتگ #MahsaAmini به نخستین هشتگ در تاریخ توئیتر تبدیل شد که از ۲۸۴ میلیون توئیتر عبور کرد و همبستگی جهانی با معترضان را نشان داد. این بار دولت ایران به نیروی انتظامی (فراجا) آزادی عمل بیشتری در سرکوب اعتراضات داد و از روش‌های جایگزینی برای کنترل ارتباطات، مانند کاهش سرعت اینترنت به‌جای قطع کامل آن و فیلتر کردن برخی سایت‌ها استفاده کرد. رسانه‌های نزدیک به دستگاه‌های امنیتی ایران تلاش کردند اعتراضات را به نفع دولت پوشش دهند و اغلب تعداد کشته‌شدگان را کم‌تر از واقعیت گزارش می‌کردند.

در پی اعتراضات اخیر، چند تن از رهبران و مقامات سیاسی در ایران در خصوص حجاب اجباری و فعالیت زنان اظهاراتی کرده‌اند. در ۱۵ فروردین ۱۴۰۳، علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی ایران، اعلام کرد که حجاب اجباری یک «حکم شرعی و واجب برای زنان» است. او عدم رعایت این قانون را به «دخالت‌های خارجی» نسبت داد و بر لزوم رسیدگی به این مسئله تأکید کرد. اما تهدیدهای جمهوری اسلامی و سرکوب‌هایش تأثیری بر ادامه مبارزات زنان و توه‌های مردم ایران نداشته و مبارزه آزادی‌خواهانه و برابری‌طلبانه، همچنان ادامه دارد.

از سوی دیگر، جاناناتان پیرون، متخصص امور ایران در موسسه بلژیکی اتوپیا (Institut Etopia) می‌گوید: «اعتراضات خیابانی در بهار ۲۰۲۳ تمام شد اما جامعه ایران دیگر آن جامعه سابق نیست. هر چند این جنبش به ساقط شدن رژیم ایران منجر نشد ولی تأثیر ملموس و واقعی آن همواره حس خواهد شد. چرا که تحت تأثیر این جنبش، یک پویایی اجتماعی و فرهنگی در میان مردم ایران به‌وجود آمده است.» (یورونیوز)

جاناناتان پیرون، می‌افزاید: «شکلی از انقلاب فرهنگی در حال رخ دادن است. دیگر تجمع اعتراضی در خیابان‌ها وجود ندارد، اما روحیه بسیج عمومی همچنان وجود دارد و مدام در حال بازتولید است. با وجود محدودیت‌های بسیار، تغییرات گسترده‌ای آغاز شده، به ویژه در نوع نگاه مردان به زنان، در مورد مسائلی هم‌چون برابری جنسیتی و نیز یک همسویی در بخش قابل توجهی از جامعه نسبت به شکاف عمیق موجود میان خواسته‌های بنیادین و اساسی آن‌ها در چارچوب حقوق بشر و آن چه که رژیم به جامعه تحمیل کرده، آگاهی بالایی پیدا کرده‌اند.»

پزشکیان، رئیس‌جمهور جدید که «اصلاح‌طلبان» او را به خود منتسب می‌کنند، وعده داده که در مواجهه نیروهای پلیس و گشت‌های ارشاد با زنان تغییرات اساسی ایجاد خواهد کرد، اما به باور جاناناتان پیرون، اکثریت جامعه ایران دیگر این وعده‌ها را چندان جدی نمی‌گیرند.

به اعتقاد وی، وقتی که بخش قابل توجهی از جامعه از شرکت در انتخابات امتناع می‌کند، انتخاباتی که چنین وعده‌هایی در آن داده شده، نشان می‌دهد که «جوانان دیگر هیچ توجعی از رژیم ندارند، چون که به این نتیجه رسیده‌اند که نظام قابل اصلاح نیست.» البته این پژوهش‌گر بلژیکی خاطرنشان می‌کند: «هیچ ساختار سیاسی که جایگزینی واقعی برای رژیم باشد، با پایگاه اجتماعی فعال و برنامه‌ای روشن، وجود ندارد.»

در چنین شرایطی، به اعتقاد او، جنبش زن، زندگی، آزادی همچنان با نیروی محرکه پر قدرتی که به آن دست یافته برای تحقق اهدافش همچنان به پیش خواهد رفت.

### **بیش از سه هزار میلیارد تومان بودجه برای کنترل حجاب اجباری**

دو سال پس از جان باختن مهسا ژینا امینی در بازداشت گشت ارشاد، جمهوری اسلامی برای اجرای طرح حکومتی موسوم به «حجاب و عفاف» بیش از «سه هزار میلیارد تومان» از منابع عمومی کشور هزینه می‌کند تا با سخت‌گیری شدیدتر از گذشته، قوانین حجاب و پوشش اسلامی مد نظر خود را علیه زنان و دختران ایرانی و اساساً مخالفان حجاب اجباری اعمال کند.

این اولین بار، طی ۱۵ سال گذشته است که در بودجه عمومی کشور، ردیف‌هایی با کلیدواژه پرتکرار «حجاب» مشمول دریافت اعتبارات شده‌اند؛ قانون بودجه‌ای که در دولت ابراهیم رئیسی، رئیس‌جمهور پیشین کشته‌شده یا به قتل‌رسیده جمهوری اسلامی ایران، معروف به آیت‌الله «جلاد» و از مدافعان اعمال سخت‌گیرانه حجاب اجباری تهیه و تدوین و در نهایت توسط مجلس شورای اسلامی تصویب شد.

دولت پیشین در بودجه عمومی امسال ۶۰۰ میلیارد تومان را مستقیماً به اجرای طرح‌هایی برای اعمال حجاب اسلامی مدنظر جمهوری اسلامی ایران اختصاص داده است. طرح‌های یادشده از این قرارند:

**«برنامه‌های ایجابی و گفتمان‌ساز عفاف و حجاب»**

**«ترویج حجاب و عفاف»**

**«ترویج مد ایرانی و اسلامی»**

دولت جمهوری اسلامی ایران، این ۶۰۰ میلیارد تومان را از بودجه عمومی در اختیار وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و «ستاد هماهنگی فرهنگی و اجتماعی دولت» قرار می‌دهد. دانشگاه‌های علوم پزشکی و وزارت علوم ایران نیز برای اجرای طرح‌های «عفاف و حجاب» در دانشگاه‌ها مجموعاً ۲۵۰۰ میلیارد تومان بودجه می‌گیرند. این ردیف‌ها در بودجه ۱۴۰۳ کل کشور از این قرارند:

#### دانشگاه‌های وزارت علوم

اقدامات فرهنگی دانشگاه‌های سراسر کشور با محوریت «ترویج ازدواج، جوانی جمعیت و عفاف و حجاب»-۱۵۰۰ میلیارد تومان. (صفحه ۱۶۳)

#### دانشگاه‌های علوم پزشکی

اقدامات فرهنگی دانشگاه‌های علوم پزشکی با محوریت «ترویج ازدواج، جوانی جمعیت و عفاف و حجاب»-۱۰۰۰ میلیارد تومان. (صفحه ۱۶۷)

#### ستاد هماهنگی فرهنگی و اجتماعی دولت

اقدامات مؤثر برای ترویج مد و لباس منطبق با «اصالت‌های ایرانی-اسلامی و در دسترس شدن آن‌ها و برنامه‌های ایجابی و گفتمان‌ساز عفاف و حجاب»-۴۰۰ میلیارد تومان. (صفحه ۱۶۴)

#### وزارت ارشاد و فرهنگ اسلامی

تقویت و توسعه فعالیت‌های هنری مانند تئاتر و موسیقی با رویکرد «موضوعات ملی، دینی و انقلابی، حل آسیب‌های اجتماعی، امیدآفرینی، تقویت خانواده، ترویج عفاف و حجاب»-۲۰۰ میلیارد تومان. (صفحه ۱۶۴)

بودجه ۱۴۰۳ که فرآیند تدوین آن از اواخر تابستان ۱۴۰۲ و در زمان ریاست جمهوری رئیسی آغاز شد، اولین بودجه کل کشور است که پس از سرکوب خونین و فروکش نسبی جنبش «زن، زندگی، آزادی» سال ۱۴۰۱، تهیه و تصویب شده است. تا پیش از اعتراضات دو سال پیش، هزینه‌های تحمیل حجاب اجباری از منابع خود دستگاه‌های دولتی تامین می‌شد.

در حالی که از دهه ۱۳۹۰ تا قبل از ۱۴۰۳، به‌طور علنی از واژه‌های «حجاب» و «عفاف» در بودجه سالانه کل کشور خبری نبود. هر چند، در مدت یاد شده بخش نامشخصی از منابع مالی دستگاه‌های و نهادهای اجرایی صرف تامین مالی اقدامات حکومت برای تحمیل حجاب اجباری به زنان و دختران ایرانی شده است.

#### بودجه پلیس در برابر دستمزد کارگران

با وجود نقش کلیدی گشت انتظامی (نیروهای پلیس) و هم‌چنین دستگاه قضایی جمهوری اسلامی ایران در سرکوب مخالفان حجاب اجباری، در بودجه ۱۴۰۳ کل کشور اثری از اشاره مستقیم به هزینه‌های اختصاص یافته به این دو دستگاه اجرایی دیده نمی‌شود. این در حالی است که «گشت نور» در ماه‌های گذشته جایگزین گشت ارشاد نیروی انتظامی شده است.

هر چند در ردیف‌های بودجه امسال نیروی انتظامی از کلیدواژه‌های «حجاب» و «عفاف» اثری نیست، دولت جمهوری اسلامی ایران مبلغ ۲۳ هزار میلیارد تومان از محل تحویل و فروش نفت خام کشور برای اجرای «طرح‌های ویژه» به فرماندهی کل انتظامی اختصاص داده است. (منبع: قانون بودجه ۱۴۰۳ کل کشور، جدول شماره ۲۱، صفحه ۲۱۳)

مشخص نیست به‌جز راه‌اندازی و استقرار «گشت نور»، دقیقاً چه طرح‌های خاص دیگری در دستور کار نیروی انتظامی جمهوری اسلامی در سال ۱۴۰۳ قرار دارد.

با این حال، برآوردهای میدانی نشان می‌دهد بودجه اختصاص یافته به این طرح‌ها، معادل حداقل دریافتی ماهانه بیش از دو میلیون و ۱۱۱ هزار کارگر ایرانی است. حداقل دریافتی یک کارگر با یک فرزند، بر اساس مصوبات شورای عالی کار در سال ۱۴۰۳، ماهانه ۱۰ میلیون و ۸۹۳ هزار تومان تعیین شده است.

اما این همه ماجرا نیست؛ فرماندهی کل انتظامی جمهوری اسلامی علاوه بر بودجه طرح‌های ویژه خود، برای اجرای طرح موسوم به «تقویت بنیه دفاعی» نیز مبلغ ۸۸ هزار میلیارد تومان از منابع عمومی کشور و پنج هزار و ۹۸۰ میلیارد تومان از محل تحویل نفت خام بودجه می‌گیرد.

بر اساس مصوبه شورای انقلاب فرهنگی به جز پلیس ایران، دست کم ۲۶ نهاد دیگر نیز در اجرا و کمک به پیش‌برد قوانین حجاب اجباری با حکومت همکاری می‌کنند. هزینه این نهادها هم از بودجه عمومی کشور و از پول فروش نفت و مالیات تامین می‌شود. هر چند اطلاعات روشنی درباره میزان هزینه‌های آن‌ها برای تحمیل و ترویج حجاب در دسترس نیست.

هم‌زمان، تامین مالی لایحه موسوم به «حجاب و عفاف» در ماه‌های گذشته به مسئله‌ای مناقشه‌برانگیز در میان مقام‌های جمهوری اسلامی ایران از جمله نمایندگان و چهره‌های شناخته‌شده مدافع و مخالف حجاب اجباری مبدل شده است. این لایحه یکی از اقدامات مجلس شورای اسلامی و دولت وقت، برای مهار اوضاع پس از اعتراضات ۱۴۰۱ بود. اگرچه با گذشت بیش از دو سال، این لایحه هنوز به‌دلیل «ابهام‌های مالی» تبدیل به قانون نشده است.

#### لایحه حجاب و عفاف

در تاریخ ۲۹ شهریور ۱۴۰۲ و هم‌زمان با تصویب مدت اجرای آزمایشی لایحه حجاب و عفاف در صحن علنی مجلس متن نهایی قانون عفاف و حجاب منتشر گردید. این لایحه اولین بار توسط قوه قضاییه تهیه و به تصویب هیات دولت رسید. سپس در خرداد ماه سال ۱۴۰۲ تحت عنوان «لایحه حمایت از فرهنگ عفاف و حجاب» جهت طی تشریفات مربوطه به مجلس شورای اسلامی ارسال گردید. در این مرحله گروه‌های حامی حجاب این لایحه را سهل‌گیرانه و ناکافی دانستند و به اعتراض به آن پرداختند. از همین رو دولت تغییراتی در آن ایجاد نمود.



نسخه ثانی و قانون جدید حجاب و عفاف در تاریخ ۹ خرداد ۱۴۰۲ به مجلس شورای اسلامی ارسال و جایگزین نسخه اولیه گردید. در این مرحله کمیسیون حقوقی مجلس شورای اسلامی تغییرات بسیار زیادی در این لایحه ایجاد نمود. در واقع این کمیسیون متن لایحه را از ۱۵ ماده به ۷۰ ماده افزایش داد.

### لایحه حجاب چیست و چه می‌گوید؟

لایحه موسوم به «حمایت از فرهنگ عفاف و حجاب» دولت ابراهیم رئیسی، جرایم نقدی و غیر نقدی متعددی را برای زنانی که تن به حجاب اجباری نمی‌دهند، تعیین کرده است.

به دنبال قتل مهسا امینی در فرارگاه گشت از شاد و هشت ماه پس از آغاز جنبش اعتراضی «زن، زندگی، آزادی»، زنان زیادی در ایران از پوشیدن حجاب اجباری در خیابان‌ها و فضاهای عمومی خودداری می‌کنند.

اخیرا علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی، حجاب را «محدودیت شرعی و قانونی» خواند و گفت «کشف حجاب حرام شرعی و سیاسی است.»

محمد دهقان، معاون حقوقی رئیس جمهور ایران هم گفته است که حجاب، «نماد جمهوری اسلامی» است و بدون آن «اصلا جمهوری اسلامی خیلی معنا پیدا نمی‌کند.»

لایحه ارسالی قوه قضاییه و دولت به مجلس شورای اسلامی می‌گوید ماموران نیروی انتظامی باید به افرادی که برای بار اول «کشف حجاب» می‌کنند، با استفاده از فناوری‌های نوین و سامانه‌های هوشمند تذکر دهند.

قرار است بخشی از جریمه‌های گرفته شده از مردم برای تأمین تجهیزات و سامانه‌های مرتبط اختصاص یابد.

بر اساس این لایحه، برای کشف حجاب در اماکن عمومی یا فضای مجازی، برای بار اول پیامک تذکر ارسال می‌شود و پس از آن برای بار دوم جریمه ۱۶۷ هزار تومانی، بار سوم جریمه ۳۳۳ هزار تومانی، بار چهارم جریمه دو میلیون و پانصد هزار تومانی تعیین شده است.

این لایحه، هم‌چنین جرایمی برای لباس‌هایی که شهروندان می‌پوشند، تعیین کرده و در بخشی از آن ۲ میلیون تومان جریمه برای برهنگی بخشی از بدن و یا پوشیدن لباس چسبان تعیین کرده است.

هم‌چنین ۸ میلیون تومان جریمه برای کسانی که در ملاءعام یا فضای مجازی اقدام به «برهنگی کامل بدن» کنند، تعیین شده است. در این متن گفته نشده منظور چیست.

هم‌چنین مجازات‌هایی برای افرادی تعیین شده که در اینترنت علیه حجاب تبلیغ می‌کنند.

شمار زیادی از زنان در ایران که بدون روسری و پوشش مطلوب حکومت در مکان‌های عمومی تردد می‌کنند، تصاویرشان را در شبکه‌های اجتماعی منتشر کرده‌اند که برای این افراد نیز جرایمی در نظر گرفته شده است.

در این لایحه، گفته شده است در صورت پرداخت نشدن جریمه در یک ماه، جریمه دو برابر شده و این موضوع به بانک مرکزی خبر داده می‌شود تا از طریق حساب بانکی فرد «متخلف»، مبلغ جریمه وصول شود. اگر امکان وصول جریمه وجود نداشت، آن فرد تا زمان پرداخت جریمه از دریافت تمام خدمات بانکی محروم می‌شود.

برای چهره‌های سرشناس فرهنگی، ورزشی و سیاسی که با حجاب اجباری مخالفت کنند، جریمه‌هایی مانند محرومیت از فعالیت حرفه‌ای و فعالیت در فضای مجازی تعیین شده است.

در حال حاضر برای شماری از بازیگران زن سینمای ایران به دلیل تن ندادن به حجاب اجباری پرونده قضایی تشکیل داده شده است. کتابیون ریاحی، فاطمه معتمد آریا و افسانه بایگان از جمله این بازیگران هستند.

در این لایحه، هم‌چنین مجازات‌هایی برای صاحبان کسب و کارها در صورت مشاهده بی‌حجابی تعیین شده است.

طبق این لایحه، صاحبان و مدیران فروشگاه‌ها، رستوران‌ها سینماها و اماکن تفریحی و ورزشی باید به مشتریان خود در مورد رعایت حجاب اجباری تذکر دهند و از ورود آن‌ها جلوگیری کنند. طبق این لایحه، اگر این اماکن به محل تجمع افراد بی‌حجاب تبدیل شوند، پروانه یا مجوز آن‌ها ابطال و از دریافت مجوز فعالیت در صنف مرتبط هم محروم می‌شوند.

اخیرا چندین کتاب‌فروشی و مرکز خرید به دلیل مشابهی برای چندین روز تعطیل شدند.

شرکت‌های حمل و نقل نیز مأمور اجرای این ممنوعیت‌ها هستند و برای آن‌ها نیز در صورت تخلف، جرایمی از قبیل محرومیت از تخفیف‌ها و معافیت‌های مالیاتی در نظر گرفته شده است.

گزارش شده در برخی موارد در مترو تهران جلوی ورود زنانی که پوشش مورد نظر را نداشتند گرفته شده است.

وضعیت مشابهی برای کارکنان دولت و نهادهای دولتی و مرتبط و اشخاصی که در مراکز دولتی و غیر دولتی تدریس می‌کنند، پیش‌بینی شده و گفته شده «تخلف» این افراد از طریق حراست یا سازمان‌های بازرسی تذکر داده خواهد شد و در صورت تکرار، جرایمی مانند کسر حقوق و مزایا و انفصال و محرومیت از شغل تعیین شده است.

برای مدیران سازمان‌ها و نهادهای دولتی هم جرایمی در نظر گرفته شده است. این افراد در صورتی که دست به تبلیغات محیطی در مورد حجاب نزنند و تذکر ندهند، با تذکر کتبی و محرومیت از تصدی در سمت‌های مدیریتی مواجه خواهند شد.

این لایحه، هم‌چنین مجازات‌هایی از جمله جریمه نقدی، برای افرادی تعیین کرده که تحت عنوان امر به معروف و یا نهی از منکر نسبت به زنان مرتکب اعمال مجرمانه می‌شوند.

با این وجود، گروه‌های هوادار دولت و صدهای معتقد به سفت و سخت‌تر کردن شیوه‌های حجاب اجباری، با این لایحه مخالفت کرده و گفته‌اند جرایم و مجازات‌های در نظر گرفته شده برای مقابله با بی‌حجابی «ضعیف» هستند و نمی‌توانند جلوی «بدحجابی» را بگیرند.

روزنامه کیهان، در واکنشی نوشته است که این لایحه «انگار برای گسترش بی‌حجابی» است.

روزنامه اعتماد در گزارشی از مخالفت ستاد امر به معروف و نهی از منکر خبر داده و نوشته است این ستاد معتقد است که لایحه ارسالی به مجلس، جامعیت ندارد و موارد بسیاری را از قلم انداخته و خود متنی را برای افزودن به این لایحه به مجلس ارسال کرده است. مجلس شورای اسلامی ایران با اجرای آزمایشی «لایحه حجاب و عفاف» به مدت ۳ سال موافقت کرده است.

## نتیجه گیری

در میان شعارهای بی‌شمار علیه جمهوری اسلامی، شعار محوری «زن، زندگی، آزادی» به سرعت سراسری شد و از مرزهای ایران فراتر رفت و به یک شعار جهانی جنبش ایران تبدیل شد. جنبش انقلابی نیمه دوم سال ۱۴۰۱ با نام «زن، زندگی، آزادی» در تاریخ جامعه ایران ثبت گردید.

جنبشی بزرگ و شکوهمند که با وجود وحشی‌گری‌های کلیه نیروهای سرکوب‌گر جمهوری اسلامی و کشتار و بازداشت گسترده پیکارگران خیابانی، به مدت ۴ ماه در کف خیابان‌ها دوام آورد. جنبشی که با هدایت پیگیر زنان و جوانان و توده‌های مردم جان به لب رسیده سراسر ایران تا مرز سرنگونی جمهوری اسلامی پیش رفت، اما به دلایل گوناگون، به‌ویژه محدود بودن این جنبش به اعتراضات خیابانی و عدم اعتراض و اعتصاب در محیط‌های کار و تولید و عدم سازمان‌یابی موثر و منسجم به‌ویژه عدم حضور و همراهی کارگران به صورت یک طبقه واحد از پیشروی خود باز ماند و متوقف شد.

اما کارگران پیمانی و پروژه‌های نفت که در چهارمین هفته مبارزات خیابانی توده‌های مردم ایران در اقدامی شجاعانه با اعلام اعتصاب سیاسی به حمایت از مبارزات مردم برخاستند.

اعتصاب سیاسی کارگران پروژه‌های نفت در حمایت از مبارزات و جنگ و گریز خیابانی مردم ایران با جمهوری اسلامی، اگرچه روحیه تازه‌ای به جنبش انقلابی داد، اما اعتصابات و اعتراضاتی از این دست به دلیل سرکوب شدید کارگران اعتصابی پروژه‌های نفت ادامه نیافت.

در حالی که بدنه اصلی و بخشی از نیروی نیرو جوان جنبش «زن، زندگی، آزادی»، فرزندان کارگران و مردم محروم و بیکاران بودند. بنابراین، کارگران به‌طور فردی در این جنبش حضور داشتند.

اما نام و آوازه و تجارب و دست‌آوردهای آن تا اعماق جامعه ریشه دوانید و روند مبارزاتی توده‌های مردم ایران را تغییر داد. جنبشی که امید به انقلاب و سرنگونی جمهوری اسلامی را در افکار عمومی تقویت کرد.

علاوه بر زنان، دانشجویان نیز بخش بزرگی از بدنه اصلی این جنبش بزرگ بودند. در طی ماه‌هایی که مردم مبارزه ایران در نبردهای خیابانی حضور داشتند، خیزش و خروش تحسین برانگیز دانشجویان با شعار «مرگ بر ستم‌گر، چه شاه باشه چه رهبر»، «زن، زندگی، آزادی» و «دانشجویی می‌مرد، ذلت نمی‌پذیرد»، در فضای دانشگاه‌های کشور به صورت پیوسته طنین‌انداز بود. خیزشی که طی چند در بیش از ۱۲۰ دانشگاه کشور ادامه یافت.

در واقع جنبش دانشجویی، از بدو شکل‌گیری جنبش «زن، زندگی، آزادی» در ابعادی سراسری با مبارزات مردم ایران همگام و همصدا شد و تا آخر این جنبش، به مبارزات خود ادامه داد.

علاوه بر دانشجویان، دانش‌آموزان نیز حضور دلبرانه و شورانگیزی در این جنبش داشتند، به‌ویژه دانش‌آموزان دختر، به مبارزات قهرمانانه توده‌های مردم ایران انرژی ویژه‌ای دادند. دختران دانش‌آموز، با به آتش کشیدن تصاویر خمینی و خامنه‌ای در کلاس‌های درس و بعضاً با خارج شدن از مدارس، فضای آموزشی را به صحنه نبرد با نماد تجر و بردگی جمهوری اسلامی تبدیل کردند. دختران دانش‌آموزی که دلبرانه از مدرسه راهی خیابان شدند، حجاب از سر برکشیدند و با سر دادن شعار «مرگ بر دیکتاتور» و «زن، زندگی، آزادی»، شجاعت و قهرمانی خود را در کف خیابان‌ها به نمایش گذاشتند. جان‌باختن ده‌ها دانش‌آموز نظیر نیکاه، ساریناها و مهسا موگویی‌های ۱۶ ساله در خیابان‌ها نشانه‌ای از حضور درخشان و چشم‌گیر آنان در جنبش انقلابی ۱۴۰۱ است.

خیزش دی‌ماه ۹۶ و آبان ۹۸ و مهم‌تر از این دو، جنبش بزرگ ۱۴۰۱، پس از ۴ ماه خیزش و نبردهای خیابانی، به دلیل سرکوب و وحشی‌گری بی‌حد و حصر نیروهای آدم‌کش حکومت در نیمه‌راه متوقف شد و از سرنگونی جمهوری اسلامی باز ماند. اما تجربه تاکتونی، به‌ویژه تجربه جنبش انقلابی ۱۴۰۱ نشان داده است، که بدون اتحاد جنبش‌های اجتماعی، به‌خصوص بدون حضور قدرتمند طبقه کارگر در صحنه مبارزات سیاسی و نقش بسیار مهم و ممتازی که این طبقه در عرصه تولید و توزیع دارد، قادر به سرنگونی کلیت جمهوری اسلامی نخواهند بود.

شایان ذکر است که منظور از حضور سیاسی و طبقاتی طبقه کارگر ایران در اعتراضات و جنبش‌های اجتماعی، به معنی حضور زنان کارگر و خانه‌دار، معلمان، پرستاران، بازنشستگان، بیکاران، هنرمندان و دیگر اقشار محروم و ستم‌دیده جامعه ایران است.

هنگامی که جنبش کارگری با جنبش دادخواهی، جنبش دانشجویی، جنبش زنان، جنبش محیط زیست، جنبش همجنس‌گرایان، جنبش مردم ستم‌دیده مناطق مختلف ایران و همه نیروهای سیاسی آزادی‌خواه، برابری طلب، کمونیست‌ها و آنارشویست‌ها، متحد شود و به شکل شورایی رهبری جنبش انقلابی و سراسری ایران مدیریت شود؛ به‌علاوه مطالبات و خواست‌های تاکتیکی و استراتژیک مردم شفاف‌تر گردد آن وقت است که جامعه می‌تواند افق و چشم‌انداز سرنگونی جمهوری اسلامی را ببیند. برای رسیدن جنبش‌های انقلابی ایران به چنین موقعیتی، ضرورت دارد که فعالین جنبش‌های اجتماعی به‌طور پیگیر در ارتباط با همدیگر، نه تنها در راستای اتحاد و همبستگی جنبش‌ها، دست به سازمان‌دهی و آگاه‌گری بزنند هم‌زمان با تبادل نظر و مشورت پلاتفرم سرنگونی جمهوری اسلامی را به‌طور ملموس‌تر تهیه کنند و به اطلاع افکار عمومی برسانند. این همان درس بزرگی است که می‌بایست در جواب به چرایی بازماندن جنبش‌های تاکتونی، به‌ویژه بازماندن جنبش انقلابی «زن، زندگی، آزادی» در سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی، باید بدان‌ها توجه گردد و این مسیری است که به ناچار باید طی شود.

تجربه مبارزات زنان و برابری خواهان در جهان نیز نشان می‌دهد که در کشورهایی که برابری جنسیتی برقرار شده و دارای شکاف جنسیتی بسیار پایین است، زنان و مردان نسبتاً در رفاه، سلامت، شادی، عشق، مهربانی، آرامش و آسودگی زندگی می‌کنند. و به همین دلیل است که کل جامعه درمی‌یابد برابری جنسیتی تنها به نفع زنان نیست، بلکه به نفع مردان و تمامی اقشار جامعه هم می‌باشد. زندگی معمولی دل‌خواه زنان و جوانان و همه مردمان ایران که در آن شرایط مادی، روحی و روانی شایسته شئون انسانی برخوردار باشند به کلی از توان و ظرفیت حکومت فاشیست اسلامی ایران به دور است. بنابراین برای رسیدن به آرزوهایی که جوانان و همه مردم آزاده دارند گذر از این حکومت الزامی است.

در تجربه انقلاب‌های پیشین ایران مانند انقلاب مشروطه و انقلاب پنجاه و هفت، خواست آزادی و برابری و رفاه یکی از مهم‌ترین خواسته‌های این دو انقلاب بود. اما دیدیم که در انقلاب مشروطه به دلیل مشارکت و دخالت روحانیون، «آزادی» در قانون اساسی مشروط شد و نهایتاً در جمهوری اسلامی «آزادی» در قانون اساسی محو شد. دست‌آور هرچند اندک انقلاب مشروطیت توسط رضا خان و انقلاب ۵۷ توسط آیت‌الله خمینی، نابود شدند. بنابراین، واژه «آزادی» به معنای گرفتن قدرت از حاکمان مستبد و قداره‌بند است که تاکنون سلب آزادی‌ها همیشه از آن‌ها بوده است.

جنبش‌ها و انقلاب‌های اجتماعی را هم نمی‌توان با امر و نهی راه انداخت و هم نمی‌توان از آن جلوگیری کرد. در محیطی که شرایط آن فراهم است هر آن امکان آزادی انرژی پتانسیل بیکران مردم وجود دارد. جنبش سرنگونی‌خواه در ایران از سال ۱۳۵۶ آغاز شد و در جمهوری اسلامی نیز جریان یافت و روزبه‌روز نیز قوی‌تر و اجتماعی‌تر می‌گردد. چرا که آزاد و برابری و رفاه آرزوی هر انسانی است.

نهایتاً همه وقایع و اقدامات اخیر در دومین سال‌گرد جان‌باختن مهسا(ژینا) امینی، به‌ویژه اعتصاب عمومی موفقیت‌آمیز در کردستان و اعتصاب بند زنان زندانی سیاسی در زندان مخوف اوین، نشان‌دهنده این واقعیت غیرقابل انکار است که جنبش انقلابی «زن، زندگی، آزادی» ادامه دارد و در جنبش آتی، هم خود جنبش با اتحاد جنبش‌های اجتماعی و در راس همه جنبش‌کارگری سراسری‌تر و طبقاتی‌تر با شعارهای رادیکال هم‌چون لغو کار مزدی و پایان دادن به استثمار انسان از انسان روی خواهد داد. جنبشی که هم‌زمان در خیابان، در کارخانه و ادارات و دانشگاه‌ها مدارس و محلات، کمر جمهوری اسلامی را خواهد شکست و با عبور از این حکومت وحشی، جامعه نوین آزاد و برابر و عادلانه خود را سازمان خواهد داد!

سه‌شنبه بیست و هفتم شهریور ۱۴۰۳-هفدهم سپتامبر ۲۰۲۴

## ضمایم:

\*بیانیه مشترک تشکل‌های دانشجویی و دانشجویان از سراسر کشور به مناسبت دومین سالروز آغاز انقلاب «زن زندگی آزادی»

در روزهای پایانی شهریور ۱۴۰۱، بعد از قتل حکومتی مهسا/ژینای عزیزمان موج عظیمی به حرکت درآمد و سراسر کشور را در کمتر از یک هفته و کل دنیا را در طول کمتر از یک ماه درنوردید. «زن زندگی آزادی» تبدیل به سه کلمه‌ای نمادین و معنابخش به زندگی ده‌ها میلیون انسان تحت ستم حکومت جمهوری اسلامی در ایران شد و سرآغاز انقلابی به نام «انقلاب زن زندگی آزادی».

انقلابی که از همان ابتدا به دلیل درجه بالایی از مدرنیسم و انسان‌گرایی که در خود داشت، توجهات جهانیان را به خود جلب کرد. انقلابی که شعارش را از همان روزهای آغازین، در هر گروه و جنبش و نهاد و تشکل و سازمان و حزب سیاسی پیشرو و مدنی شنیدیم. انقلابی که نه تنها جامعه معترض ایران را یکصدا کرد؛ بلکه معنای عملی زندگی میلیون‌ها انسان را هم به صورت بازگشت‌ناپذیری، دگرگون کرد.

انقلابی که از یک سو با فریاد «زن» و به پیشتازی زنان، بی‌حجابی و حجاب‌سوزان را تبدیل به پرچم سیاسی مبارزه خود کرد و از سوی دیگر خودش را به طور کامل در اعتراضات روزمره بخش‌های مختلف جامعه تکثیر کرد.

انقلابی که با کلمه «زندگی» به جنگ وحشی‌ترین حکومت دنیا که رکورددار اجرای حکم شنیع اعدام است، رفته و اکثریت قاطع جامعه را به صف دادخواهی از خون تک‌تک کشته‌شدگان انقلاب سرازیر کرده؛ صفتی که در آن فریادهای ممتد «ایستاده‌ایم تا پایان» سر داده می‌شود.

دو سالگی این انقلاب، آینه تمام‌قد مبارزه پیگیرانه‌ی نسل نسل ما علیه حکومت زور و تحمیل و سانسور است. مایی که معنای عملی «آزادی» را در آزادی‌های بی‌قید و شرط سیاسی، آزادی بیان و اندیشه و عقیده و تحزب، جستجو کرده و می‌کنیم؛ مایی که برای آزادی و رهایی انسان در تمام ابعاد سیاسی، اجتماعی و اقتصادی می‌جنگیم.

بله این انقلاب حتی دو سال پس از متولد شدنش، همچنان در حال جنگ سنگر به سنگر با حکومت جمهوری اسلامی است. همین روزها که جمهوری اسلامی برای به عقب راندن انقلاب در ایران، خاورمیانه را به آتش کشیده، شاهد هستیم که «زندان، شکنجه، اعدام» هرگز اثر نداشته.

اعتراضات گسترده مردمی، حکومت را احاطه کرده. کارگران، بازنشستگان و پرستاران تجمعات و اعتصابات بزرگی علیه رژیم سازمان داده‌اند. زنان سرسوزنی عقب‌نشسته‌اند و در جنگ برابر حکومت زن‌ستیز، مبارزه و ایستادگی را با زیست روزمره خود پیوند زده‌اند. جنبش علیه اعدام در سطوح مختلفی به پیش می‌رود و پیش‌قراولان این جنبش عظیم، زندانیان بند زنان اوین و زندانیان ده‌ها زندان مختلف هستند که حتی در اعماق سياهچال‌های حکومت اعدای، صدای «مرگ بر حکومت اعدای» آنها و اعتصابات رو به گسترش آنان، به گوش جهانیان رسیده است.

اینها و ده‌ها مورد دیگر از مبارزه ما، تنها حاکی از یک واقعیت است، اینکه جمهوری اسلامی دیر یا زود، توسط ما نابود خواهد شد و این نابودی با پیروزی انقلابی رقم خواهد خورد که همین امروز در رگ‌های جامعه ایران در جریان است.

ما دانشجویان به عنوان یکی از جنبش‌های سیاسی جریان‌ساز و موثر در «انقلاب زن زندگی آزادی» لازم می‌دانیم در آستانه دومین سالروز آغاز این انقلاب عظیم انسانی، بار دیگر ضمن تاکید بر مبانی سیاسی این انقلاب که در دو «منشور مطالبات حداقلی» و «منشور مطالبات پیشرو زنان ایران» تبلور یافته، اعلام کنیم که برابر این حکومت ضدانسانی ایستاده‌ایم و پرتوان و محکم برای به چالش کشیدن دائمی این حکومت و نابود کردنش مبارزه خواهیم کرد.

هم‌چنین، از آن‌جا که پیش‌تر بسترهای لازم برای پیوستن وسیع و هرچه بیشتر شما دانشجویان، دانش‌آموزان، زنان، جوانان، رنگین‌کمانی‌ها، مزدبگیران معترض و در یک کلام «مبارزین انقلابی» را به «شبکه سراسری انقلاب زن زندگی آزادی» و تشکل‌ها و نهادها و گروه‌های مبارزاتی فعال در سراسر کشور ایجاد کرده‌ایم؛ از شما همراهان و مبارزین این توقع را داریم که با پیوستن گسترده‌تر به این مبارزه متشکل و جمعی، ما را در مسیر رسیدن به هدف نهایی که پیروزی انقلاب‌مان علیه حکومت جمهوری اسلامی و برقراری جامعه‌ای آزاد، برابر، سکولار، مرفه، مدرن و متکثر است، همراهی کنید.

کلام آخر ... نه می‌بخشیم، نه فراموش می‌کنیم، نه اظهار پشیمانی می‌کنیم، نه می‌ترسیم و نه از راه رفته برمی‌گردیم. ما به راه‌مان ادامه می‌دهیم و همگان را نیز به برگزاری دومین سالروز آغاز انقلاب «زن زندگی آزادی» به طور همبسته، سراسری و همگام در داخل و خارج کشور علیه حکومت جنایتکاران و وحوش اسلامی فرامی‌خوانیم.

جمهوری اسلامی نابود باید گردد

پیروز باد انقلاب زن زندگی آزادی

گرامی باید یاد مهسا/ژینا امینی و همه کشته‌شدگان راه این مبارزه  
امضاکنندگان:

تشکل‌های دانشجویی:

تشکل دانشجویان پیشرو

نهاد آزادی‌خواهان دانشگاه تهران شمال

تشکل آزاداندیشان جندی‌شاپور

انجمن آزادی‌خواهان بهشتی

کمیته سراسری دانشجویان کردستان

نهاد دانشجویان آزاد خوراسگان

اتحاد دانشجویان دانشگاه الزهرا

اتحاد دانشجویان صنعتی اصفهان

نهاد صدای آزاد دانشگاه (هنر اصفهان)

جمعی از دانشجویان و فعالین:

دانشگاه اصفهان

دانشگاه علوم پزشکی اصفهان

دانشگاه خوارزمی کرج

دانشگاه آزاد شهرقدس

دانشگاه شیراز

دانشگاه علوم پزشکی ارومیه

دانشگاه سنندج

دانشکده فنی مهاجر اصفهان

دانشکده فنی یزدان‌پناه سنندج

دانشکده فنی دخترانه سنندج

شهریور ۱۴۰۳

#زن\_زندگی\_آزادی

#مهسا\_امینی

**\*عفو بین‌الملل: پس از قیام «زن، زندگی، آزادی» مردم هم‌چنان سرکوب می‌شوند**

۲۲ شهریور ۱۴۰۳

سازمان عفو بین‌الملل اعلام کرده است پس از نزدیک به دو سال از اعتراضات «زن، زندگی، آزادی»، مردم ایران هم‌چنان با پیامدهای سرکوب این اعتراضات درگیر هستند.

این سازمان در گزارشی، اعلام کرده عاملان سرکوب مردم و کسانی که در اعتراضات سراسری در ایران شرکت کردند، دارای مصونیت قضایی سیستماتیک هستند.

در این گزارش که روز چهارشنبه ۲۱ شهریور ۱۴۰۳، منتشر شد آمده که مقامات جمهوری اسلامی ایران سعی کرده‌اند خانواده‌هایی را که در جست‌وجوی حقیقت و اجرای عدالت به دلیل کشته شدن عزیزان شان هستند، با بازداشت‌های خودسرانه، پیگرد ناعادلانه، تهدید به مرگ و آزار و اذیت‌های مداوم ساکت کنند.

به گزارش عفو بین‌الملل حکومت ایران در این مدت مجازات اعدام برای معترضان به حجاب اجباری و هم‌چنین تبعیض جنسیتی را افزایش داده است.

در این گزارش با اشاره به «سال‌گرد قیام» «آزادی زندگی زن» آمده است که افراد بی‌شماری در ایران هنوز از عواقب سرکوب و وحشیانه مقامات در رنج هستند. قربانیان، بازماندگان و بستگان آن‌ها هم‌چنان از حقیقت، عدالت و غرامت برای جنایات بر اساس قوانین بین‌المللی و سایر نقض‌های شدید حقوق بشر توسط مقامات ایرانی در جریان قیام و پس از آن محروم هستند. هم‌چنین در این گزارش با تأکید بر این که مقامات ایران در دو سال گذشته سعی بر انکار و تحریف برای پنهان کردن شواهد جنایات خود داشته و با ارباب، بازماندگان و خانواده‌های قربانیان را مجبور به سکوت کرده‌اند، آمده است: «ضروری است که دولت‌ها تحقیقات جنایی را در مورد جرایم ارتكابی توسط مقامات ایرانی از طریق دفاتر داسراهای داخلی خود تحت اصل صلاحیت جهانی آغاز کنند.»

### \*مجله هفتگی فرانسوی «شارلی ابدو»

این مجله در حساب کاربری شبکه ایکس خود، از انتشار ویژه‌نامه‌ای در آستانه دومین سالگرد «جنبش زن، زندگی، آزادی» و مبارزه زنان ایرانی خبر داد.



شارلی ابدو با انتشار تصاویری از این ویژه‌نامه نوشته است: «از زمان قتل مهسا امینی، شارلی پیگیر انقلاب جاری در ایران بوده است. تحقیقات، گزارش‌ها و مصاحبه‌های ما را در نسخه ویژه‌ای که به جنبش زنان، زندگی، آزادی اختصاص دارد، بیابید.»

این مجله فرانسوی، از نشریات فعال و همراه در جریان اعتراضات سراسری ۱۴۰۱ و جنبش «زن، زندگی، آزادی» بود. ابدو سابقه انتشار کاریکاتورهای را دارد که همواره خشم مقام‌های جمهوری اسلامی را برانگیخته است. برای مثال وزارت خارجه جمهوری اسلامی در واکنش به تحریم‌های هماهنگ کشورهای غربی علیه خود، شماری از افراد از جمله «سردبیر شارلی ابدو» را تحریم کرد.

هم‌چنین کاریکاتورهای شارلی ابدو در واکنش به مرگ ابراهیم رئیسی، رئیس‌جمهور سابق نیز واکنش کاربران را برانگیخت.

